

# آنها اراذل و اوباش نبودند، واندالیست هم نبودند

افراط کاری‌ها بیشتر بوده و در برخی شهرها هم یا اجتماعی تشکیل نشده و یا اگر شده، محدود بوده و بدون درگیری هم پایان یافته است.

در واکنش به این رویدادها، آن افراد و محافلی که مایلند صورت مسأله‌ها را ساده کنند، با اصرار این نظریه را مطرح و القاء می‌کردند که تظاهرات محدود بوده و تظاهرکنندگان هم عده‌ای اوباش، اراذل و فرصت طلب بوده‌اند. حتی پس از آن که وزیر اطلاعات رسماً و با صراحت اعلام کرد: «ناآرامی‌های اخیر تشکیلاتی و سازماندهی شده نبوده‌اند» نود و هشت درصد از افرادی که به خیابان‌ها آمده بودند، افرادی شریف و محترم و جوان‌هایی پاک بودند که با انگیزه‌هایی قابل درک، حرکت

جهت پیش بردن مقاصد خود استفاده کردند. به عنوان معترضه لازم به ذکر است که طبق شهادت شهود عینی، در بعضی مناطق، افرادی غیر از مأموران رسمی انتظامی، با هجوم به جمعیتی که فقط شادی می‌کردند، خود زمینه‌ساز برخوردهای خشونت‌آمیز شدند. در تهران، طی حوادث اخیر، تظاهرکنندگان در مناطق جنوب شهر (مثلاً نازی‌آباد و دولت‌آباد) همان رفتاری را داشتند که تظاهرکنندگان در تجریش، خیابان آفریقا و یا شهرک غرب از خود بروز داده بودند. گزارش‌هایی که از شهرهای پرجمعیت و کم جمعیت رسیده نیز نشان می‌دهد اجتماعات اخیر در این شهرها، کمابیش وضعی مشابه تهران داشته است. منتبھی در برخی‌ها شهرها

این بار، ماجرا جور دیگری بود. خیلی‌ها را غافلگیر و بهت زده کرد و باعث شد عده‌ای با ناپاوری از خود بپرسند: چرا؟ ... چه شده است؟ ... چه تحولی رخ داده که ما از آن بی‌خبریم؟ البته عده‌ای که این پرسش‌ها را با خود در میان گذاشتند، زیاد نبوده‌اند. بقیه، همان شعارها و مضمون‌های قبلی را در نظر آوردند و همان‌ها را هم تکرار کردند:

- یک مشت اوباش و اراذل ریختند توی خیابان و یک غلطی کردند.  
- کار ضدانقلاب است.  
- جوانان خانواده‌های مستکبر، بی‌درد و خودباخته ریختند توی خیابان‌ها، زدند، شکستند و هر غلط دیگری که دلشان خواست انجام دادند.

- این نتیجه سیاست تساهل و تسامح است. ... نتیجه سخت‌نگرفتن در مورد ماهواره است ... نتیجه جدی‌نگرفتن اصل امر به معروف و نهی از منکر است ...

- و ...  
این‌ها اظهار نظرها و موضع‌گیری‌های آشنایی است. حالا، دیگر همگان می‌دانند عده‌ای برای ساده کردن و حتی پاک کردن صورت مسأله‌ها، هر پدیده‌ای را در قالب این تعاریف می‌ریزند و خیال خودشان را راحت می‌کنند!

اما، به واقع چنین نبود. در بسیاری شهرها مردم - و عمدتاً جوانان و نوجوانان - از طبقات مختلف و محلات گوناگون، از فقیرنشین‌ترین محلات تا مناطق ثروتمندنشین، به خیابان‌ها ریخته بودند و حادثه‌آفرینی می‌کردند. طبیعی است که در این نوع شلوغی‌ها، عده‌ای فرصت طلب و غارتگر از آب گل آلود ماهی بگیرند و عناصر مخالف یا وابسته به گروه‌های برانداز نیز درصدد برآیند از این اجتماعات خشمگین در



در خردادهای ۷۶ و ۸۰ نهال امید در دل نوجوانان و جوانان کاشته شد. آنان تاکنون این نهال‌ها را خشکیده می‌پندارند. همان نیرویی که سبب شد در آن دو خرداد، این گروه سنی انتخاباتی را رقم بزنند که مایه مباهات دولتمردان ایران شد، در دوره یأس و سرخوردگی می‌تواند به صورت پوچ‌گرایی یا هرج و مرج طلبی ظاهر شود.

کرده بودند ۳- هشتاد درصد دستگیرشدگان جوانان بین ۱۵ تا ۱۷ سال بوده‌اند و ۴- ماهواره تأثیر کمی بر مردم داشته، ممکن است افراد حاضر در ناآرامی‌ها ناراضی باشند اما برانداز نبوده‌اند باز هم همان افراد و محافل بر نظریات خود مبنی بر این که شرکت کنندگان در تظاهرات مشتکی ارادل و اوباش بوده‌اند که تحت تأثیر تبلیغات ایستگاه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، قصد براندازی داشتند، اصرار ورزیدند- و هنوز هم همان ترجیع بندهای کسالت‌آور را تکرار می‌کنند.

در این میانه، برخی که می‌خواستند نیم‌نگاهی به ریشه‌های این وقایع بیندازند، نظریاتی ارایه کردند که مرغ پخته را هم به خنده می‌انداخت. از جمله، آقایی گفت: "واکنش‌های افراد پس از مسابقات فوتبالی ناشی از رفتارهای "واندالیستی" آنهاست... "واندالیسم" نوعی رفتار بزهکارانه در جهت تخریب آگاهانه اموال، اشیاء و متعلقات عمومی و نابودی آثار هنری و تمدن است!!"

بدین ترتیب، از نگاه- لابد واقع بینانه- فرهیختگان حاکمیت هم، آن گروهی که بعد از مسابقات فوتبال به خیابان‌ها می‌ریزند، آگاهانه "ضد هنر و تمدن هم هستند!

وقتی نگاه تحصیل‌کردگان دولتی به ماجراهای اخیر چنین باشد، از گروه‌های

سیاسی که جز به منازعات بی‌پایان، به امور دیگری بها نمی‌دهند، افراد و جریان‌های فرهنگی سطحی‌نگر و جزم‌اندیش چه انتظاری می‌توان داشت؟

پدیده‌ای که طی دو ماهه اخیر در کشور ما حادث شده، آنقدر مهم و درعین حال پیچیده است که جا دارد پرسیده شود چه عاملی موجب شده افرادی وابسته به طبقات گوناگون اجتماعی، با سطح آگاهی متفاوت، خرده فرهنگ‌های متنوع و تمایلات و منافع ناهمسان، به طور خودجوش در حرکتی که به خودی خود و به نحو حیرت‌انگیزی به هماهنگی رسیده، مشارکت کنند و کنش‌ها و واکنش‌های یک‌سانی نشان دهند؟

### چرا جوانان و نوجوانان؟

اطلاعاتی که از سوی سازمان‌های مسئول انتشار یافته حاکی است اکثریت بسیار بالای شرکت کنندگان در این تظاهرات را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. همین ترکیب سنی اهمیت و حساسیت بررسی برای ریشه‌یابی تظاهرات را بیشتر می‌کند.

اولین موضوعی که باید بررسی شود، این است که آیا به واقع شکست یا پیروزی تیم‌های فوتبال محرک اصلی شکل‌گیری این تظاهرات بوده است؟ و اگر مسابقات فوتبال نباشد، چنین تظاهراتی هم به وقوع نخواهد پیوست؟ یا اکنون

که آنتن‌های ماهواره‌ای جمع‌آوری شده، به زعم کسانی که برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای را از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این تظاهرات تلقی کرده‌اند، امکان تکرار چنین حوادثی منتفی است؟

اگر دادن پاسخی مثبت به پرسش‌های فوق باعث جمعیت خاطر و جلب رضایت دارندگان بینش‌های فوق می‌شود، بگذار دلخوش‌کنند که "مسأله حل شده است.

اما اگر می‌خواهیم مسایل کشور را به درستی شناسایی کنیم باید صورت مسأله را آنچنان که هست بخوانیم. یکی از داده‌های صورت مسأله این است که اکثریت شرکت کنندگان در تظاهرات، جوان و نوجوان بوده‌اند و چون به اظهار صریح وزیر اطلاعات، تظاهرات اخیر بدون برنامه ریزی قبلی و سازماندهی مشخص رخ داده، باید به این پرسش پاسخ داد که: چه عاملی موجب شده است یک گروه سنی مشخص در جنوب و شمال و مرکز و شرق و غرب تهران- و با همین تنوع، در دیگر شهرها- دست به اقداماتی مشابه بزنند؟ (شعارهای سیاسی مطرح شده در این تظاهرات را نباید در این پرسش مداخله داد، زیرا بررسی را به بی‌راهه می‌کشاند)

تشابه رفتارهای توأم با پرخاشجویی این تظاهرکنندگان تعجب برانگیز نیست؟

اهمیت پرسش را زمانی درک می‌کنیم که بدون گرفتار شدن در دام ترس یا رودربایستی اعتراف کنیم فقط طرفداران فوتبال در این تظاهرات شرکت نداشته‌اند، بلکه حتی افرادی که به فوتبال اهمیت نمی‌دهند و یا از آن هم بی‌زار هستند، در این تظاهرات، همراه و همگام با فوتبال دوستان بوده‌اند.

بدین ترتیب می‌توانیم به این نتیجه برسیم که شکست یا پیروزی در مسابقات فوتبال، انگیزه و محرک این تظاهرات نبوده، بلکه بهانه بوده است. فوتبال بهانه بوده است، زیرا وقتی هم تیم ملی ایران پیروز شد، تظاهرکنندگان همان رفتاری را نشان دادند که قبلاً و پس از یک شکست مفتضحانه نشان داده بودند.

بنابراین، یک واقعه دیگر هم می‌تواند انگیزه تکرار چنین تظاهراتی باشد: یک واقعه سیاسی، اجتماعی و یا ورزشی دیگر و البته در زمانی دیگر و تحت شرایط خاصی که لازمه شکل‌گیری این تظاهرات است.



چگونه است که هنگام انتخابات و یا هر نیاز دیگری، نوجوان ۱۵ ساله هم دارای چنان ادراکی فرض می‌شود که قادر است بهترین فرد را برای احراز بالاترین مقام اجرایی کشور برگزیند، اما همین جوان‌را، وقتی پای ماهواره و اینترنت پیش می‌آید، فاقد قدرت تشخیص بد از خوب می‌دانیم؟

- گروهی از جوانان که موفق به یافتن شغلی شده اند، حقوق و دستمزد خود را ناچیز و حقارت آمیز می دانند. علاوه بر این، معتقدند کارفرمایان به دلیل فزونی تقاضای کار بر عرضه شغل، کمترین دستمزدها را می پردازند و به نحو بیرحمانه و شرم آوری کارمندان را مورد استثمار قرار می دهند (در مورد دختران، مواردی از رفتار گروهی از کارفرمایان که از کارمند مؤنث خود انتظار نامشروع دارند، عنوان شده است)؛

- جوانان معتقدند فرصت برابر برای اشتغال، یک شعار میان تهی است؛

- جوانان معتقدند در ۶ سال اخیر احساسات آنها به بازی گرفته شده است. برای کشاندن آنها به پای صندوق رأی، به آنان وعده های امیدوارکننده داده اند، اما در عمل به هیچ یک از این وعده ها عمل نشده است؛

- جوانان باز شدن نسبی فضای فرهنگی را جبر زمانه می دانند، نه حاصل اراده صداقت آمیز رهبران کشور؛

- جوانان نسبت به آینده اقتصادی خود کاملاً ناامیدند؛

- جوانان بر اساس همین ناامیدی، شانسی ازدواج و تشکیل خانواده را برای خود غیرممکن می دانند؛

- جوانان خود را بازیچه و فریب خورده

شرق گیلان را در بر می گرفت.

رتوس نتایج حاصل از این بررسی به قرار زیر است: (توضیح این که گروه سنی نوجوانان در نتیجه گیری زیر از ۱۴ تا ۱۷ سال و گروه جوانان از ۱۸ تا ۲۶ سال بوده است.)

- نوجوانان خود را از حداقل امکانات تفریحی و سرگرمی محروم می دانند؛

- نوجوانان از تغییر مداوم برنامه های درسی، تبعیض در عرضه امکانات آموزشی و رفتارهای سرگیجه آور مربیان در عذابند؛

- گروهی قابل توجه از نوجوانان به دلیل آن که پدر و مادرشان از تأمین حداقل نیازهای ایشان عاجزند، شکایت دارند؛

- اکثر نوجوانان ادامه تحصیل را بی فایده می دانند؛

- گروه قابل توجهی از نوجوانان (بسته به میزان آگاهی و اطلاعاتی که مقتضای سن ایشان است) معتقد به نابرابری های بی رحمانه اجتماعی و اقتصادی هستند؛

- نوجوانان برنامه های فرهنگی (مخصوصاً رادیو-تلویزیون) را "بچه گول زنگ" و کاملاً بی محتوا می دانند؛

- بسیاری از نوجوانان نسبت به صداقت اکثر رهبران جامعه بی اعتمادند؛

- جوانان (زیر دیپلم، دیپلم و تحصیلات بالاتر) از بیکاری رنج می کشند؛

خیلی پیش از این که آقایی به فکر بیفتد که این رفتار اجتماعی را به نحو توهین آمیزی به "واندالیسم" نسبت دهد و دانسته و یا نادانسته، جوانان و نوجوانان را که مردان و زنان فردای این کشور و وارثان و حافظان فرهنگ و تمدن آن هستند، ضد تمدن و هنر بخواند، کسانی در حد بضاعت خویش به پژوهش و بررسی رفتارهای نسل جوان و نوجوان کنونی پرداخته و به این نتیجه تلخ هم رسیده بودند که بدنه ای از این نسل، به دلایل مختلف (که در زیر به مهم ترین آنها اشاره خواهد شد) آمادگی روحی برای بروز دادن واکنش های غیرقابل پیش بینی را دارد.

### کنکاشی در باورها و برداشت های نوجوانان و جوانان

ایران، جوان ترین کشور جهان است. سالی هشتصد هزار نفر از کودکی به نوجوانی قدم می گذارند، هشتصد هزار نفر با نوجوانی وداع می گویند و دوره جوانی را آغاز می کنند و هشتصد هزار نفر به انبوه جوانان پا به سن گذاشته ای افزوده می شوند که سالی دیگر بر سال های بی کاری و بی امیدی آن ها افزوده می شود و یک سال دیگر خود را از سن طبیعی برای ازدواج و تشکیل خانواده دورتر می بینند. آن هشتصد هزار نوجوان، آن هشتصد هزار جوان و آن هشتصد هزارهای سال های قبل چه دارند؟ به آنها چه داده شده است؟ تحت چه شرایطی آموزش دیده اند؟ امروز را چگونه می بینند و برای فردای خود چه برنامه و امیدی می توانند داشته باشند؟

همین پرسش ها، موضوع یک تحقیق میدانی بود که مجله گزارش با بهره گیری از همکاری افتخاری عده ای پژوهشگر جوان انجام داد. شیوه پژوهش نیز به این ترتیب بود که پژوهشگران با زمینه چینی، وارد جمع نوجوانان و جوانان می شدند و با گفت و گو پیرامون مسایل مختلف (که از مسایل عادی شروع و به این قبیل موضوعات که- مثلاً- برای آینده چه برنامه ای دارید یا چرا هنوز ازدواج نکرده اید، کشانده می شد)، به ارزیابی عینی و ملموسی از تمایلات، انتظارات، امیدها و سرخوردگی های نوجوانان و جوانان می پرداختند. دامنه این بررسی، تهران بزرگ، اصفهان، مشهد و شهرهای غرب مازندران و



از آنها خواسته شد برای ایجاد یک جامعه مدنی و کمک به استقرار مردمسالاری دینی به میدان بیایند. آن ها هم آمدند. اما بعد.....

دسته بندی‌های سیاسی می‌دانند؛

- جوانان از برخوردهای نامناسب و خشونت آمیز برخی از ارگان‌ها دل‌پرخونی دارند؛

- اکثریت جوانان (وابسته به طبقه فرودست و بازماندگان طبقه متوسط) از تفاوت زندگی خویش با زندگی هم‌سن و سالانشان که وابسته به خانواده‌های مرفه هستند، در عذابند و احساس بی‌عدالتی می‌کنند. اکثر آنان فروش خدمت سربازی در چند سال گذشته را به عنوان ملموس‌ترین سند و دلیل، مثال می‌زنند؛

- جوانان با توجه به اطلاعات خود از منابع درآمد و ثروت‌های کشور، بر این باورند که قشر خاصی امکانات را به انحصار خود درآورده و باعث فقیرتر شدن اکثریت جامعه شده است؛

- گروهی از جوانان (آنان که در سنین ۲۶ سالگی به بعد قرار دارند) از این که هنوز سرباز پدر و مادر خویشند، احساس حقارت، بی‌عرضگی و یا استثمار شدن می‌کنند؛

- جوانان خود را در یک خلاء معنوی و فرهنگی رها شده می‌بینند و عامل این وضع را تفسیرها و قرائت‌های مختلفی که شخصیت‌های برجسته کشور در مورد دین، اخلاق و فرهنگ ارایه می‌دهند و مرتباً هم‌موضوع خود را عوض می‌کنند، می‌دانند؛

- جوانان به این باور رسیده‌اند که نه از گذشته خود خیری دیده‌اند و نه می‌توانند به آینده امیدوار باشند؛

و...  
البته نتایج دیگری هم از این بررسی به دست آمده که یا اهمیت درجه دومی دارند و یا با موضوع این تحلیل ارتباط ندارند و لذا از ذکر آنها خودداری می‌شود.

### یا نهیلیست یا آنارشیست

این نوجوانان و جوانان مثل هر انسان دیگری یک ضمیر آگاه دارند و یک ضمیر ناخودآگاه. لذا هنگامی که با ایشان صحبت می‌کنیم، آنان فقط دریچه کوچکی از ضمیر آگاه خود را به روی ما می‌گشایند. اما دسترسی به ضمیر ناخودآگاهشان بسیار دشوار است.

پژوهشگر باید بسیار پرحوصله و تیزبین باشد تا بتواند از طریق گفت‌وگو و با طرح پرسش‌های حساب شده، به آنچه در ضمیر

ناخودآگاه ایشان نهفته است، پی‌برد. این کار دشوار است، اما غیرممکن نیست.

وقتی جوانی می‌گوید به آنچه می‌گذرد باور ندارد، به آینده خوش بین نیست و از همه چیز و همه کس سلب اعتماد کرده است، می‌توان حدس زد در آینده چه رفتارهایی خواهد داشت.

وقتی از جوانی که مشغول دودکردن سیگاری پراز حشیش است می‌پرسی چرا سیگار می‌کشی و او در جواب می‌گوید: ولش! ... می‌توان فهمید او "بریده" است. تازه، او در آغاز راه است. باید رفت سراغ جوانانی که در میانه یا آخر راهند. مواد مخدر قوی (هرویین، تریاک و یا قرص‌های روان‌گردان) مصرف می‌کنند. به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهند. نه به سرنوشت خودشان بها می‌دهند و نه به درد و رنج خانواده‌شان. پس، نمی‌توان انتظار داشت که به آنچه در جامعه می‌گذرد توجهی داشته باشند. آن‌ها به پوچی رسیده‌اند.

نظریه پردازان سیاسی و روان‌شناسان به این گونه افراد عنوان "نهیلیست" داده‌اند.

در نقطه مقابل این گروه، ضمیر ناخودآگاه بخش دیگری از نوجوانان و جوانان، آنان را مستعد تخریب و ویرانگری کرده است. در زندگی روزمره، آنان یا عملی مرتکب نمی‌شوند، یا اعمالی انجام می‌دهند که از نظرها پنهان می‌ماند و یا به دلیل انفرادی بودن، بازتاب نمی‌یابد. نوجوان یا جوانی که روی یک اتومبیل گران قیمت خط می‌کشد و آن را خراش می‌دهد، با تیغ صندلی اتوبوس را پاره می‌کند، با لگد کیسه زباله‌ای را پاره می‌کند، شاخه درختی را می‌شکند و یا به سگ و گربه‌ای لگد می‌زند، بخشی از شخصیت شکل گرفته خویش را، که در ضمیر ناخودآگاهش پنهان است، به پیش نما می‌آورد. آملاری از معتادان، ولگردان، از خانه فرار کرده‌ها، ترک تحصیل کرده‌ها، خودکشی‌ها و آنهایی که قید همه چیز را زده‌اند، تهیه کنید تا گرایش روزافزون جوانان و نوجوانان به پوچگرایی را به دست بیاورید.

برای تعیین گروه دوم (آنانکه پیش‌زمینه بروز رفتارهای آنارشیستی را دارند) نیاز به تهیه آمار نیست. کثرت عده حاضران در تظاهرات اخیر می‌تواند آمار نسبی را به دست دهد!

اکنون این پرسش‌ها مطرح است:

۱- مسؤول این ناهنجاری‌ها چه کسانی یا چه سازمان‌هایی هستند؟

۲- کدام گروه خطرناک‌ترند؟ پوچگرایان

یا عصیانگران؟

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت؛ این جوانان در زمانه‌ای به نوجوانی و از نوجوانی به جوانی رسیده‌اند که همین مقامات کنونی اختیار، اراده و زمام امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در دست داشته‌اند. همان‌ها بوده‌اند که برای تعلیم و تربیت و آینده این نوجوانان و جوانان برنامه ریخته‌اند و آنان و خانواده‌هایشان را موظف به اجرای آن کرده‌اند. پس، این محصول، حاصل کشته خود ایشان است.

حالا اگر آنها را اراذل و اوباش و یا واندالیست می‌خوانیم، در واقع بر سوء مدیریت و بی‌صدافتی خود پرده می‌کشیم!

پاسخ پرسش دوم هم این است که خطر گروه دوم (پوچ‌گرایان) هم کمتر از خطر گروه اول نیست.

تجارب تاریخی ثابت کرده است که نهیلیست‌ها به نوعی ارکان یک جامعه را متزلزل می‌کنند و آنارشیست‌ها به نوعی دیگر.

گرچه تجربه حاصل از پژوهش‌ها که بخش‌هایی از آن ذکر شد، تلخ است و امکان دارد عده‌ای از جزم‌اندیشان و منفعت‌طلبانی را که جز به منافع خویش به هیچ چیز دیگر بها نمی‌دهند، خشمگین کند، اما اگر دلسوزان کشور، به واقعیات جاری توجه کنند، هنوز هم می‌توان جلوی رشد این پدیده‌های نامیمن را گرفت. این پدیده‌ها هنوز فراگیر و غیرقابل کنترل نشده و لذا می‌توان برای مهار کردن آن‌ها اقدام کرد. البته نه با دادن وعده‌های میان‌تهی، توسل به زور و شلاق، ایجاد محدودیت‌های جدید و ...

هشت سال پیش (آذر ۱۳۷۳) ما یک گزارش تحلیلی در مورد وضعیت آن روز جوانان و نوجوانان و آینده آنان چاپ کردیم که عده‌ای را خوش نیامد و انواع اتهام‌ها را به ما بستند. مدتی بعد (اردیبهشت ۱۳۷۴) گزارش دیگری با عنوان "مادانشجو هستیم، ما آینده کشوریم" چاپ کردیم. آن گزارش‌ها که از سر مسؤولیت‌شناسی

و با صرف وقت و هزینه تهیه شده بود، حقایقی را بازگو می‌کرد که اگر به آنها توجه می‌شد، ما نه شاهد وقایع کوی دانشگاه بودیم و نه شاهد تظاهرات اخیر. در آن زمان ما را مورد بی‌مهری قرار دادند. اکنون هم می‌توانند بانگاهی پدیدانانه به این تحلیل بنگرند و ما را تأدیب کنند!

اما بدانند هیچگاه پاک کردن صورت مسأله، باعث حل مسأله نشده و نخواهد شد.